

فهرست مطالب



۱۳	مقدمه استاد گلی شیردار
۱۵	مقدمه نگارنده
۱۷	تفاوت قضاء و فتوا:
۱۸	تعریف قضاء:
۱۸	چرا قضاء واجب کفائی است؟
۱۹	نظر مرحوم آیت الله العظمی خویی (رضوان الله علیه):
۱۹	اثبات دو مدعا:
۲۰	حکم اخذ اجرت بر قضاء:
۲۰	اقسام واجب:
۲۰	نظر مرحوم آیت الله العظمی خویی (رضوان الله علیه):
۲۱	۲- عدم تعبدی بودن قضاء:
۲۲	خلاصه بحث اجرت بر قضاء:
۲۲	جواز یا عدم جواز اخذ اجرت از متخاصمین:
۲۳	جواب آیت الله العظمی خویی (رضوان الله علیه):
۲۳	نکته: اخذ اجرت بر واجبات در فتوا فقها
۲۳	(در مقام فتوا فقها در ما نحن فیه دو دسته شده‌اند)
۲۳	نتیجه بحث:
۲۴	۳- دلیل خاص:
۲۴	صحیحہ عمار بن مروان
۲۵	نظر مرحوم آیه الله العظمی خویی (رضوان الله علیه):

۲۵.....	اشکال: ظهور قرائن بعدی در متن روایت
۲۵.....	جواب: روایت معارض
۲۶.....	نکته: استفاده از، نامه حضرت امیر المومنین(علیه السلام) جهت اثبات حجیت ارتزاق و اجرت قاضی
۲۷.....	حرمت اخذ رشوه در قضاء:
۲۷.....	اقسام قاضی:
۲۷.....	نکته:
۲۸.....	مبادی تصویریه اقسام قاضی:
۲۸.....	قاضی منصوب:
۲۸.....	قاضی تحکیم:
۲۸.....	نکته: تفاوت جواز در قاضی منصوب و قاضی تحکیم
۲۹.....	نصب قاضی:
۲۹.....	دلیل نصب عام قاضی: {برای اثبات نصب عام در کلامات فقها دو وجه داریم}
۲۹.....	(۱) وجه اول:
۳۰.....	جمع بندی و خلاصه بحث:
۳۰.....	(۲) وجه دوم: ادله خاص
۳۱.....	دلایل لفظی بر اجتهاد و ذکوریت و منصوب بودن قاضی:
۳۱.....	بحث در دو مقام:
۳۲.....	نکته:
۳۲.....	روایت دو شبهه دارد:
۳۲.....	۱- شبهه‌ی سندی:
۳۳.....	۲- شبهه‌ی دلالی:
۳۴.....	۲- مقبوله‌ی عمر بن حنظله:
۳۴.....	استدلال به روایت برای اثبات قاضی منصوب:
۳۴.....	نظر مرحوم آیت الله العظمی خویی(رضوان الله علیه):
۳۵.....	تذکر:
۳۵.....	۳- معتبره یا مشهوره ابی خدیجه:
۳۵.....	استدلال به روایت:
۳۶.....	اشکال به استدلال مرحوم آیت الله العظمی خویی(رضوان الله علیه):
۳۶.....	نکته:
۳۶.....	جمع بندی بحث تا اینجا:
۳۶.....	قاضی منصوب:
۳۶.....	قاضی تحکیم:

تذکر: استفاده از دلیل لبی در بحث	۳۷
تقریب مرحوم خویی (رضوان الله علیه):	۳۷
دلایل نصب قاضی:	۳۷
ادله لبی یا عقلی:	۳۷
ادله لفظی:	۳۸
دلایل اعلامیت قاضی:	۳۸
برداشت مرحوم آیت الله العظمی خویی (رضوان الله علیه) از دلیل لبی برای اعلامیت قاضی:	۳۸
اشکال آیت الله العظمی حائری (دام ظلّه):	۳۸
دلیل لفظی بر اشتراط اعلامیت قاضی:	۳۹
اشکال:	۳۹
نکته: مقصود از شرط اعلامیت در قاضی	۳۹
شرط اجتهاد قاضی تحکیم:	۳۹
دلایل مرحوم آیه الله العظمی خویی (رضوان الله علیه) بر عدم اشتراط اجتهاد در قاضی تحکیم:	۳۹
۱- " ان الله يأمرکم أن تودوا الامانات إلى اهلها و إذ حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل "	۴۰
استدلال مرحوم خویی (رضوان الله علیه):	۴۰
اشکال به استدلال آیه:	۴۰
۲- معتبره‌ی ابی خدیجه:	۴۰
۳- اطلاق صحیحه ی حلبی:	۴۰
نکته: شروط قضاء در مقابل ادله عامه قضاء:	۴۱
شرائط قاضی:	۴۱
۱- بالغ بودن:	۴۱
دلیل:	۴۲
۲- عقل:	۴۲
۳- ذکوره القاضی:	۴۲
ادله:	۴۲
۴- ایمان:	۴۲
معانی ایمان:	۴۳
۵- طهارت مولد:	۴۳
نکته: تفاوت لاخلاف و مشهور	۴۴
۶- عدالت:	۴۴
ادله:	۴۴
۷- رشد:	۴۴

۴۴	۸- اجتهاد:
۴۴	۹- فراموش کار نباشد:
۴۵	نکته: منشاء انصراف
۴۵	۱۰- حریت در قاضی شرط نیست.
۴۵	نظر مرحوم آیه الله العظمی خویی (رضوان الله علیه) در مورد قضاوت عبد:
۴۶	مسئله ۸: طرق قضاء: "إنما اقضى بینکم بلأیمان و البینات"
۴۶	علم قاضی:
۴۷	اشکال به لزوم اصل بحث:
۴۸	ادله حجیت علم قاضی:
۴۸	مقدمه‌ی اول: تبیین محل نزاع و بحث:
۴۸	مقدمه‌ی دوم: شرایط وجاهت دلیل لفظی
۴۹	مقدمه‌ی سوم: کار قاضی و اقدام قضایی دو حیثیت دارد:
۵۰	ادله‌ی حجیت علم قاضی:
۵۰	۱- استدلال به آیات در بر دارنده حکم حدود:
۵۰	مرحوم صاحب جواهر (رضوان الله علیه) با تمسک به آیات شریفه:
۵۰	روش استدلال به آیات:
۵۱	اشکال:
۵۱	اشکال به این اشکال:
۵۱	نکته: آثار موضوعات خارجیہ
۵۲	۲- حجیت علم قاضی، از مسیر دلالت اولویت (قیاس اولویت، فهوی کلام)
۵۲	مراحل اثبات:
۵۲	مقدمه اول:
۵۲	مقدمه دوم:
۵۲	مقدمه سوم:
۵۲	مقدمه‌ی چهارم:
۵۳	نکته:
۵۳	اشکال:
۵۳	نکته: این اشکال به دلیل اول نیز وارد است.
۵۳	۳- تمسک به برخی از آیات:
۵۴	استدلال به آیات:
۵۴	مقدمه‌ی اول:
۵۴	مقدمه‌ی دوم:

۵۴	مقدمه‌ی سوم:
۵۴	کار قاضی:
۵۵	اشکال:
۵۶	۴- تمسک به برخی از آیات:
۵۶	اشکال مرحوم آقا ضیاء عراقی (رضوان الله علیه):
۵۷	تقریب اشکال مرحوم آقا ضیاء (رضوان الله علیه):
۵۷	بیان دلیل قائلین به علم قاضی و اشکال آقا ضیاء عراقی (رضوان الله علیه) به عبارتی دیگر:
۵۸	اشکال آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی (دام ظلّه) بر اشکال مرحوم عراقی (رضوان الله علیه):
۵۹	مراحل قضاء:
۵۹	استظهار از آیه:
۶۰	ادله‌ی قائلین به عدم حجیت علم قاضی:
۶۰	وجه اول:
۶۰	نکته: مذاق شارع در مورد حکم قضائی
۶۰	اشکال:
۶۱	نتیجه بحث:
۶۳	فهرست منابع

avabook.com

مقدمه استاد گلی شیردار

اینجانب بخشی از مطالب این کتاب را مطالعه نمودم که حاوی مطالب قابل استفاده بوده، که نشان دهنده تلاش و کوشش فراوان جناب آقای دکتر محمدعلی معیرمحمدی در غناء بخشی به مطالب است و لکن با توجه به زمان محدود که در ترم های سیستم دانشگاهی تعریف شده است رسیدگی به مباحث فوق و نظیر آن با توجه به حجم آن و نیز محتوای غنی و زمینه های فراوان نظریه پردازی، نیازمند یک فضای تخصصی تر و فرصت کافی می باشد. امیدوارم هر یک از سرفصل های این نوشتار در محیط علمی تعریف شده، مورد واکاوی جدی با رویکرد جامع نگری قرار گیرد.

در آخر لازم است از تلاش و کوشش مخلصانه فرزند عزیزم جناب آقای دکتر محمدعلی معیرمحمدی که در جمع آوری و تبیین گفتارها، سعی فراوانی نمودند سپاس ویژه داشته باشم، امیدوارم فرصتی حاصل شود تا نگاه مجدد به این اثر نموده و نسخه کامل آن را به جامعه علمی ارائه نمایم.

حوزه علمیه مبارکه قم
محمد حسن گلی شیردار

avabook.com

مقدمه نگارنده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ، لَسَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ رُوحِي وَ
أَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِتُرَابِ مَقْدَمِهِ الْقَدَاءِ، وَلَعَنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ،
وَأَمَّا بَعْدُ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْعَظِيمِ:

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ
سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا^۱ الْحِسَابِ

یکی از مسئولیت های مهم که در آیات و روایات برای دانشمندان تعریف گردیده، داوری میان مردم با رویکرد تحقق بخشیدن صلح در زندگی جمعی است. این مهم در واقع از جمله سیاست های راهبردی آموزه های دینی است، چه اینکه بقاء جامعه و تامین عناصر و شاخصه های امنیت حیات انسانها در حوزه اهداف کلان شریعت، تعریف شده است. طبیعی است که در راستای عینی ساختن این اندیشه بلند، اقداماتی باید صورت گیرد، که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- ۱- دانش و آموختن علوم کاربردی جهت کارآمدی ساختار و داوری، زیرا فقدان دانش های متناسب با وظیفه فوق، بدنه نظام اجتماعی را به بیماریهای مزمن و لا علاج مبتلی می سازد و حرکت بنیادی در حوزه تدوین برنامه نظام کلی دین را متهم به ناکارآمدی می نماید.
- ۲- بهره گیری از منابع وحیانی در جهت صیانت بخشی راه کارها، زیرا دانشی می تواند ظرفیت های نظام اجتماعی را پویا کند که قابل اعتماد باشد و این موضوع بدیهی است که در حوزه معلومات نظری و علوم انسانی با رویکرد اجراء، وحی و علوم وحیانی می توانند کارمدی آن ها را تضمین نمایند.

^۱ -سوره مبارکه ص، آیه ۲۶

۳- بهره گیری از تجربه متولیان امر قضاء و داوری جهت بروز رسانی گستره علوم، زیرا اگر اندیشمندان در ارائه برنامه خصوصاً با رویکرد اجراء، از دانش روز بهره نگیرند قادر بر مدیریت در حوزه های مربوط نخواهند بود.

بنابراین ضروری است که نهادهای تعلیمی مانند حوزات علمیه و نیز دانشگاه ها که سهم بالا بلکه انحصاری در این امور دارا هستند، توجه به این مهم را مبذول دارند. آنچه که در نوشتار پیش رو تقدیم می گردد مجموعه ای از گفتارهایی است که در جلسات محدود در دانشگاه عدالت تهران از طرف استاد گرانقدر آیت الله دکتر محمدحسن گلی شیردار (دامت برکاته) ارائه گردید و بعد از تنقیح، گردآوری منابع و اضافه نمودن برخی مطالب پس از مقابله نمودن نسخه نهایی، جمع آوری شد. در واقع در این نوشتار بر آن شدیم تا مباحث مهمی از فقه قضاء با تکیه بر مبحث پرکاربرد و بحث برانگیز علم قاضی - با استفاده از مقاله علم قاضی حضرت آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی (دام ظلّه) که در کتاب قرائات الفقیه المعاصره نیز جمع آوری شده است - با نگاهی جدید و مستحدثه به جهت آشنایی هرچه بیشتر مجامع آکادمیک بالاخص دوره های تحصیلات تکمیلی خاصه دکتری تخصصی رشته های الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی و حقوق جزاء، با این نوع مباحث و اندیشه های فقهی ارائه نمائیم.

برخود لازم می دانم تا به این نکته اشاره نمایم که هر آنچه از قدرت و عمق تفهّم در این نوشتار دیده می شود مربوط به استاد گرانقدر جناب مستطاب آیت الله دکتر گلی شیردار است و هر آنچه ضعف و کاستی از جانب صاحب این قلم می باشد.

به هر روی امید آن دارم تا به بخشی از منویات و خواسته های مرجع عالیقدرمان حضرت آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی (دام ظلّه) - هر چند ناچیز - جامع عمل پوشانده باشیم و مورد دعا او در دنیا و آخرت قرار بگیریم ان شاء الله تعالی.

همچنین، امیدوارم دانش پژوهان کوشا و صاحبان فکر و اندیشه با نظرات خود ما را در تکمیل و ارتقاء بخشی این اثر نصرت دهند. در آخر از خداوند متعال خواستارم تا این جهد را در ترازوی اعمال حسنه ما ثبت گرداند و ذخیره ای برای قبر و قیامت قرار دهد و مورد قبول پیشگاه وجود مقدس حضرت بقیه الله الاعظم (روحی والارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) قرار دهد ان شاء الله.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَبِئًا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

سوم ربیع الثانی ۱۴۳۸

الاحقر محمدعلی معیر محمدی

تفاوت قضاء و فتوا:^۱

یک پژوهشگر در هر وادی که بخواهد پژوهش نماید با دو نوع شبهه برخورد می‌کند، شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه تفاوت شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه در این است که در شبهه حکمیه، متصدی رفع شبهه تنها شارع یا قانونگذار است چرا که وجود این شبهه به اصل قانونگذاری برمی‌گردد یعنی تولید این شبهه برعهده‌ی قانونگذار است و از سه مجرا این شبهه تولید می‌گردد، فقدان دلیل و نص، اجمال دلیل و نص و یا تعارض دلیلین و نصین؛ بنابراین در شبهه حکمیه نه مولد مربوط به مکلف است و نه مزیل مربوط به او است. لکن شبهه‌ی موضوعیه در تولید و رفع هیچگونه ارتباطی با شارع و قانونگذار ندارد، این شبهه به دست خود مکلف (عوامل خارجی) تولید می‌گردد و از بین برنده آن نیز خود مکلف است. از همین بحث اصولی است که، تفاوت قضاء و فتوا روشن می‌گردد. سؤال اینجا است که آیا قضاء و احکام آن در محاکم و منازعات مربوط به احکام کلیه است (شبهه حکمیه) یا خیر احکام کلی را همه می‌دانند لکن در تطبیق آن موارد کلی با موارد خاصی مشکل دارند؟ (شبهه موضوعیه). کار محاکم قضایی حل، تحلیل و مواجهه با موضوعات جزئیه احکام است و الا قاضی کاری به احکام کلی در قضاء ندارد و تنها کارش با موضوعات است. در حالی که کار مجتهد این است که احکام کلی را بررسی کند و فتوا صادر کند؛ در واقع کار فقیه استخراج و دریافت احکام کلی از منابع است، بنابراین وظیفه‌ی فقیه افتاء است ولی قاضی فتوا نمی‌دهد در واقع او مجری فتوا می‌باشد.

مجتهد وظیفه دریافت احکام کلی از منابع را دارد. اثر اجتهاد، تعلیم احکام به مکلف است.

قاضی وظیفه انطباق احکام کلی با خارج را دارد. اثر قضاوت، رفع خصومت است.

^۱- مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، ص ۵

تعریف قضاء:^۱

بنابراین تعریف قضاء به لحاظ افتراق با فتوا مشخص شد لکن اثر فتوا ربطی به فصل خصومت ندارد، این قاضی است که بعد از آنکه تشخیص داد مصداق حکم کلی چیست با تعیین مصداق و بردن حکم بر روی مصداق، خصومت را فصل می‌کند. به عبارت دیگر قضا فصل خصومت بین متخاصمین است. وهمچنین حکم به ثبوت دعوی مدعی یا عدم حق او بر مدعی علیه را قضاء می‌گویند.^۲ القضاء واجب کفائی^۳

چرا قضاء واجب کفائی است؟**" لتوقف حفظ النظام المادی و المعنوی علیه "**

ادله‌ی ما در یک نگاه دقیق تنها محدود به کتاب و سنت نیست، در بسیاری از موارد از ذائقه‌ی شارع و شرع متوجه حکم می‌گردیم، مذاق شریعت تنظیم نظامی است برای اداره جامعه، دین و شارع با حرج و مرج سازگار نیست. افراد متدین نباید در زندگی حرج و مرج داشته باشند. از کجا متوجه می‌شویم که قانون و قضاء و نظامندی لازم است؟ چرا که روح فقه، شریعت و شارع نظام‌مند و قانونمند است، فلذا قضاء برای ایجاد نظام‌ندی لازم است.

^۱ - کلمه قضا در "لسان العرب" به معنی حکم آمده است و اصل آن قضای بوده که «ی» تبدیل به همزه شده است. / مفردات راغب، ص ۶۷۴ قضاء، در لغت به معنای فیصله دادن است. در "اقراب الموارد" به معنی فصل و حکم آمده است. / ج ۲، ص ۱۰۱۰ و در " تاج العروس" نیز به معنی حکم آمده است. / ج ۱۰، ص ۲۹۶ همچنین کلمه قضا در "قاموس المحيط" به معنی حکم کردن، پرداختن، پروا کردن، حجامت، قرض را دادن ذکر شده و قضاوت به معنی حکم کردن بین دو نفر یا بیشتر آمده است. / ج ۴، ص ۳۷۸. تعریف فقها از قضا: ولایت بر حکم، شرعاً برای کسی که دارای اهلیت و شایستگی فتوا پیرامون جزئیات قوانین شرعی باشد. / شرح لمعه ج ۱۳، ص ۳۲۵

مرحوم صاحب‌جواهر (رضوان الله علیه) می‌فرماید: شاید مراد فقها از ذکر واژه "ولایت" در تعریف قضا با اینکه می‌دانیم قضا عبارت از ولایت نیست. بیان این واقعیت است که قضاوت صحیح مرتبه‌ای از مراتب ولایت بوده و شاخه‌ای از شجره ریاست‌عامه‌ای است که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینان معصوم آن‌حضرت مقرر گردیده است. / جواهر

الکلام، ج ۴۰، ص ۸

^۲ - مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۵، مسئله ۱

^۳ - همان منبع

نظر مرحوم آیت الله العظمی خویی (رضوان الله علیه):

خداوند از حرج و مرج به دور است و جامعه‌ی ناس را نظاممند می‌خواهد. لذا همین روح شریعت باعث می‌شود تا اینکه باید افرادی را داشته باشیم برای ایجاد این نظام مندی و این موضوع، وجوب کفایی قضاوت را می‌رساند. یعنی اگر از ادله هیچ دلیلی برای مشروعیت قضاوت نبود همین دلیل برای مشروعیت آن مکفی است چرا که این دلیل را از روح رفتار شارع و شرع گرفته‌ایم.^۱

اثبات دو مدعا:

(۱) القضاء واجب

(۲) القضاء واجب کفایی

سؤال اینجا است که آیا با تقریب مرحوم آیت الله العظمی خویی (رضوان الله علیه) می‌توان هر دو مدعی را ثابت نمود؟ نگاه به مذاق شریعت هر دو جهت را تامین می‌کند؛ زوال حرج و مرج یک امر بیرونی و خاص است. در واقع کار قضاء و قاضی است. حرج و مرج به اساس یک نظام اجتماعی دیده می‌شود و این نظام اجتماعی وجوب کفایی را می‌رساند. چرا که اگر با یک نفر این حرج و مرج حل شود دیگر نیازی به وجوب عینی آن نیست. در واقع با توجه به این که حرج و مرج در نظام اجتماعی به وجود می‌آید رفع آن نیز با همان نظام اجتماعی است (شبهه‌ی موضوعیه) لذا با عنایت به همین نظام اجتماعی اگر یک نفر از این جمع جامعه متصدی شود و حرج و مرج با حضور او در منصب قضا رفع شود دیگر عقلاً نیازی نیست که همه این کار را انجام دهند.

اگر ملاک که رفع حرج و مرج است ایجاد شد دیگر نیازی به این نیست که همه بخواهند رفع حرج و مرج نمایند. به خاطر رفع این حرج و مرج است که باید قاضی وجود داشته باشد ولی اگر رفع شد دیگر نیازی نیست کسی دیگری برای تصدی باشد.

^۱ - مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، ص ۵

حکم اخذ اجرت بر قضاء:^۱

اقسام واجب:^۲

- ۱- تعبدی (قصد قربت)
 - ۲- توصلی (بدون قصد قربت)
- اگر بخواهیم حکم به اباحه اخذ اجرت بر قضاء نمائیم باید جواب سوالات زیر را بدهیم:
- ۱- آیا اخذ اجرت با وجوب جمع می‌گردد؟
 - ۲- یا اخذ اجرت با تعبدی بودن عمل جمع می‌شود؟
 - ۳- درخصوص قضاء آیا دلیل خاصی برای حرمت اخذ اجرت داریم یا خیر؟

نظر مرحوم آیت الله العظمی خویی (رضوان الله علیه):^۳

ظاهر این است که حکم اخذ اجرت بر قضاء، جواز است.

۱- اجرت بر واجبات:

میزان در تحقق صحت به، اجرت و عوض مالیت داشتن عمل است. یعنی اگر عملی مالیت داشته باشد و قابل خرید، فروش، اجاره و... باشد، اجرت به آن متعلق می‌گردد. و همچنین همراه مالیت شرط دیگر این است که شارع نیز این مالیت را الغاء نکرده باشد.^۴ بنابراین دو شرط برای صحت معاوضه یک عمل وجود دارد:

۱. ابتدا آن عمل مال عرفی باشد و مالیت داشته باشد
۲. مالیت آن مال عرفی توسط شارع الغاء نشده باشد (مثل شراب که مالیت دارد ولی شارع مالیت آن را الغاء نموده است)

^۱- مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، ص ۵، مسئله ۲

^۲- در مورد معانی واجب تعبدی و توصلی رجوع کنید به، بحوث فی علم الاصول، ج ۲ ص ۶۳ الی ۱۱۴

^۳- مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، ص ۶

^۴- در مورد تعلق مالیت به شیء یا عمل رجوع کنید به "مبحث وقت الضمان القیمی" اثر حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسین بیاتی (دامت توفیقاته). نگارنده این سطور (محمدعلی معیرمحمدی) ترجمه و شرحی نیز بر این نوشتار، نگاشته است که برای تبیین بهتر، خواننده می‌تواند به آن نیز رجوع نماید.